

گفتگوی علمی

جهانی شدن را باید مهمترین پدیده‌ای دانست که در قرن حاضر تمامی شئون زندگی انسان را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد.

اگرچه برخی از اندیشه‌گران وقوع این پدیده را طبیعی و غیرقابل کنترل می‌دانند، اما کشورهای مختلف برای ورود به آن در حال طراحی و اجرای برنامه‌های متفاوتی هستند که محور مشترک تمامی آنها تأمین امنیت و تحصیل منافع ملی می‌باشد.

به علت اهمیت این موضوع، در گفتگوی حاضر به ابعاد اقتصادی جهانی شدن و پیامدهای امنیتی آن در این حوزه، برای کشورمان پرداخته‌ایم. شایان ذکر است که مطالب حاضر در دفتر فصلنامه تنظیم شده است و اصل مطالب در دفتر همایش‌های پژوهش‌شکده موجود می‌باشد. آنچه درج گفتگوی حاضر را در فصلنامه ضروری ساخته است، دیدگاه

تحلیلی و ارایه راهبرد از سوی جناب آقای دکتر غنی‌نژاد می‌باشد. امید آن که مباحث مطروحه در این گفتگو بتواند دستمایه مباحث انتقادی و در نهایت فراهم آمدن بستر مناسب برای سیاستگذاری، گردد.

فصلنامه مطالعات راهبردی سال سوم شماره اول و دوم بهار و تابستان 1379 شماره مسلسل 7 و 8

ملاحظات امنیتی جهانی شدن در حوزه اقتصاد

در گفتگو با دکتر موسی غنی‌نژاد

فصلنامه: جناب آقای دکتر غنی‌نژاد ضمن تشکر از جناب‌عالی که لطف نموده و وقت خود را در اختیار ما گذاردید، لطفاً تعریف خود را از امنیت با تأکید بر امنیت اقتصادی ارایه بفرمایید.

دکتر غنی‌نژاد: تعریف امنیت از بعد سیاسی عبارت است از داشتن استقلال رأی و عدم دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور و اطمینان از آینده به طوری که کلیه کنشها و واکنشها قابل پیش‌بینی باشد و یا به عبارت دقیق‌تر می‌توان امنیت را بیشتر یک مفهوم سلبی دانست؛ یعنی می‌توان به وضعیتی اشاره کرد که در آن تخطی به حقوق عمومی وجود نداشته باشد و استقلال و آزادی رأی محترم شمرده شود، که این را وضعیت امنیت و اطمینان می‌نامند.

حال می‌توان از زاویه سیاسی یا اقتصادی به امنیت توجه کرد. برای مثال، می‌دانیم که بخش مهمی از درآمدهای ارزی ایران وابسته به قیمت نفت است که قیمت آن خارج از اراده کشور ما بوده و براساس روند معاملات بازار جهانی

تعیین می‌گردد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که ما از این حیث در یک وضعیت ناامن و یا عدم اطمینان بسر می‌بریم. چرا که امروزه روابط اقتصادی با روابط سیاسی درهم آمیخته است. قبلاً با کاهش درآمدهای ارزی ایران مشکلاتی امنیتی هم در داخل و خارج کشور پدید می‌آید؛ یعنی کاهش منابع ارزی نه تنها در روابط بین‌المللی از لحاظ امنیت نظامی و سیاسی، کشور را تحت فشار قرار می‌دهد بلکه در زمینه داخلی نیز پیامدهایی همچون ناامنی سیاسی و اجتماعی همانند مسائل تورم و بیکاری و را به همراه دارد.

فصلنامه: جناب آقای دکتر در شرایط کنونی که بحث جهانی شدن اقتصاد و سیاست مطرح است و پیرامون آن دیدگاه‌های مختلفی عرضه گردیده‌اند، جنابعالی فرآیند جهانی شدن را برای ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟
غنی‌نژاد: اگر بخواهیم از ارتباطات بین‌المللی و مفهوم امروزی آن که جهانی شدن نامیده می‌شود، نظری بر مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران بیاندازیم؛ باید توجه داشت که جهانی شدن پدیده‌ای است که زوایای مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارد.

از جهت اقتصادی، مسأله بسیاری روشن است به طوری که اگر نقش اقتصاد بین‌المللی یا تجارت خارجی در اقتصاد

کشورها و میزان تولید ناخالص ملی آنها به مقایسه در آید، مشاهده می‌شود که در این صد سال اخیر، شتاب شدیدی گرفته است؛ و این نشان از گره‌خوردگی و پیوند اقتصاد کشورها با همدیگر دارد.

به‌طورمثال در اوایل قرن بیستم، آمریکا در جایگاه یک قدرت بزرگ اقتصادی، تجارت خارجی بسیار محدودی داشته اما اکنون حدود 4/1 تولید ناخالص ملی آمریکا در تجارت خارجی است و در سایر کشورها نیز همین حکم صادق است.

به طور کلی بسته بودن اقتصاد که به هنگام ظهور و سیطره کمونیسم بر بخشی از دنیا وجود داشت، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از بین رفته است و امروزه اقتصاد ملی به شدت به سوی جهانی شدن پیش می‌رود.

البته فرایند جهانی شدن حتی در زمان حیات اتحاد شوروی در کشورهایی با اقتصاد سوسیالیستی نیز کم و بیش اقتصاد بسته‌ای داشتند، با آهنگ کندتری مشاهده می‌گردید. در گذشته کشورهای جهان سوم هم براساس قرار گرفتن در یکی از بلوک شرق و غرب، روابط اقتصادی متفاوتی داشتند؛ یعنی کشورهایی که در بلوک سوسیالیستی بودند، روابط بین‌المللی و اقتصادی بسته‌تری داشتند و در مقابل، کشورهای بلوک غرب از روابط و اقتصاد بازتر و ادغام شده‌تری در بازارهای جهانی برخوردار بودند.

بنابراین، می‌توان گفت که جهانی شدن اقتصاد به صورت یک واقعیت صورت می‌پذیرد، واقعیتی که روز به روز شتاب

و آهنگ تندتری به خود گرفته و چشم‌اندازی دال بر توقف این فرآیند نشان نمی‌دهد. این بدان معناست که بازگشتی به سوی اقتصادهای به اصطلاح مجزا شده یا خودبسا "به معنای بی‌نیاز از بیرون" نمی‌باشد.

از لحاظ ارتباطات، نیز جهانی شدن به صورت بسیار شدیدتری دیده می‌شود؛ به خصوص در این دو دهه اخیر با گسترش علوم رایانه‌ای و ماهواره‌ای، ارتباطات روز به روز دنیا را کوچکتر می‌سازد و یا به عبارتی به سوی دهکده جهانی پیش می‌رویم و دیگر جهانی جدا از هم معنی ندارد و از طریق ارتباط ماهواره‌ای و اینترنت و شبکه‌های مشابه، امکان تماس مستقیم در هر نقطه از گیتی میسر است. و همین ارتباط، فرآیند جهانی شدن فرهنگی و اجتماعی را نیز به دنبال دارد. یعنی نوعی زبان مشترک که در درجه اول یک زبان فنی می‌باشد در حال شکل‌گیری است که ارزشهای اجتماعی و هنجارهای خاص خود را به همراه دارد و در واقع "نمی‌توان گفت کاملاً خالی از ارزش

اجتماعی است".

با گسترش ارتباطات، جهان به سوی یک نوع فرهنگ و یا حداقل یک نوع زبان حرکت داده می‌شود که این امر تأثیر

شدیدی بر روابط سیاسی و اقتصادی کشورها دارد. با توجه به آسان‌گشتن ارتباطات، جابه‌جایی نیروهای تولیدی، عوامل تولید و سرمایه نسبت به گذشته بسیار سریع‌تر انجام می‌شود، به طوری که امروزه با کمک ارتباطات ماهواره‌ای و رایانه‌ای می‌توان مبالغ هنگفتی از سرمایه را از نقطه‌ای به نقطه دیگر جهان منتقل نمود و معاملات بسیار بزرگتری را انجام داد.

از لحاظ سیاسی نیز قضیه به همین شکل می‌باشد و جهانی شدن جنبه سیاسی هم به خود گرفته است. امروزه دخالت سازمانهای بین‌المللی همانند سازمان ملل متحد یا شورای امنیت در امور داخلی کشورهای دیگر بسیار بیشتر

و واضح‌تر شده است و این نشان‌گر این مسأله می‌باشد که دنیای امروز بسوی یک قدرت مرکزی جهانی پیش می‌رود.

از لحاظ سیاسی دخالتها و تصمیم‌هایی که فرضاً سازمان ملل متحد و شورای امنیت در مورد جنگ عراق و کویت و بوسنی گرفته و امروزه در اندونزی و افغانستان می‌گیرد و شاید فردا در چین بگیرد، نشان از این دارد که دیگر شرایط برای آن واحدهای سیاسی کاملاً مستقل که بخواهند هر کاری را در داخل کشورشان انجام دهند، فراهم نمی‌باشد.

حال باید دید که جهانی شدن از لحاظ سیاسی چه مضمونی دارد؟

مضمون آن در حقیقت با "مبنای" سازمان ملل که اصطلاحاً بدان حقوق بشر می‌گویند - موضوعی که بعد از جنگ دوم جهانی به تصویب و تأیید تقریباً تمام کشورهای جهان رسیده و همگی آن را امضاء کرده‌اند - تعریف می‌شود. اما

این که واقعا کشورها برآن مبنای نهادهای بین‌المللی را اداره می‌کنند و یا بدان سوی سوق می‌دهند نباید چندان خوشبین بود.

واضح است که کشورهای قدرتمند و یا قدرتهای جهانی، هم اکنون از جهانی شدن اقتصادی، سیاسی و ارتباطی به مثابه ابزاری برای منافع خویش بهره می‌برند؛ به طوری که در بحران عراق و کویت دیده شد که دخالت‌های سازمان ملل کاملاً جهت‌دار و به سوی منابع غریبه‌ها و بیشتر، آمریکا بود. البته این ابزار گشتن هم دارای محدوده‌ای است و نمی‌توان این چنین بیان کرد که این نهادهای بین‌المللی صرفاً بازیچه و عروسکی در دست قدرتهای بزرگ می‌باشند و قدرتهای بزرگ در هر صورت امکانات مانور و حاشیه عمل بیشتری برای استفاده از این نهادهای بین‌المللی دارند.

نباید فراموش نمود که بهانه دخالت‌های مستقیم و آشکار غرب و قدرتهای بزرگ یا سازمان‌های بین‌المللی در امور داخلی کشورهای مختلف تنها براساس قدرتمندی نبوده بلکه بر مبنای آن ارزشها یا چیزی که جهانی شدن را پدید می‌آورد صورت می‌گیرد. برای مثال توجیه این قدرتها و سازمان‌های بین‌المللی برای حضور در بوسنی رعایت نشدن حقوق بشر بوده است.

فصلنامه: جناب دکتر با قبول اینکه جهانی شدن امر مسلطی می‌باشد و اقتصاد و تأثیراتی را به نظام ما هم خواهد داشت؛ به نظر شما در روند جهانی شدن، مهمترین مسأله اقتصاد ایران کدام خواهد بود؟

غنی‌نژاد: در ایران یک مشکل اساسی از لحاظ اقتصادی وجود دارد و آن وابستگی به درآمدهای ارزی نفت می‌باشد. همچنین یک تصویر اشتباه رایج نیز موجود است و آن اینکه، اقتصاد کشور ما، اقتصادی نفتی است و باید به سوی اقتصاد غیرنفتی پیش برود. در صورتی که درست آن است که بگوییم اقتصاد ایران وابسته به درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت خام است و این با اقتصاد نفتی که در کشورهایی مثل آمریکا، نروژ، انگلستان و یا هلند مشاهده می‌شود بسیار متفاوت است. زیرا اقتصاد نفتی اقتصادی است که صنعت نفت در آن نقش مهمی داشته باشد.

صنعت نفت در اقتصاد ایران نقشی حاشیه‌ای دارد و تنها در سالهای اخیر است - شاید 10الی 15سال - که در

جهت

گسترش صنعت نفت و ادغام صنعت نفت در اقتصاد ملی تلاش می‌شود؛ همانند گسترش صنایع پتروشیمی و گسترش پالایشگاهها و . با توجه به این که نفت یک کالای استراتژیک بسیار مهم برای ایران محسوب می‌شود تا بیست سال گذشته به علت محدود بودن پالایشگاهها و نبود صنایع جنبی نفت، ما فقط تولید کننده نفت خام و صادر کننده آن بودیم و به وارد کردن بیشتر فرآورده‌های نفتی می‌پرداختیم و متأسفانه هنوز هم برخی از اقلام نفتی مانند بنزین و سوخت هواپیما قسمتی از واردات ما را در برمی‌گیرند که از لحاظ استراتژیک پدیده‌ای منفی محسوب می‌شود. پس شعار غیر نفتی شدن اقتصاد شعاری مفید نیست و اقتصاد هر چه نفتی شود، اقتصادی قوی‌تر و امن‌تر خواهد بود و این بدان معناست که اقتصاد صنعت نفت به معنای واقعی آن و نه به شکل اقتصاد تولید و تجارت

نفت

دنبال شود.

خوشبختانه در این جهت گامهایی اساسی برداشته شده است و گسترش صنایع نفت، پالایشگاهها، صنایع پتروشیمی و صنایع جانبی آن در دستورکار می‌باشد. اما مسأله مهمی که در ایران هنوز بدان پرداخته نشده تولید صنایع یا کالاهای مربوط به اکتشاف و استخراج نفت است که عمده تجهیزات آن وارد می‌شوند و تاکنون تولیدکنندگان داخلی بدان سمت سوق پیدا نکرده‌اند و هیچ رقابتی نیز وجود ندارد. بنابراین، از این لحاظ به خارج وابستگی

وجود

دارد و چون شریان حیاتی اقتصاد ایران نفت می‌باشد، هرگونه تهدیدی در زمینه تولید نفت تهدیدی امنیتی و استراتژیکی خواهد بود.

همان طور که بیان شد ایران وابسته به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام است. با توجه به این که قیمت نفت در بازارهای جهانی و براساس تقاضای کشورهای بزرگ و صنعتی تعیین می‌شود و بیش از 80% صادرات و

بیشتر

درآمدهای صادراتی این کشور وابسته به نفت می‌باشد؛ در نتیجه عمده تجارت خارجی آن وابسته و در گرو نفت است که از لحاظ استراتژی اقتصادی و سیاسی وضعیت نامطمئن و نامطلوبی را در پی دارد؛

چرا که با هرگونه تنش در روابط خارجی، خریداران آنها می‌توانند با بایکوت کردن خرید نفت و فشار آوردن روی قیمت نفت "همان طور که در سالهای مختلف چنین کرده‌اند" بر اقتصاد داخلی فشار وارد کرده و آن را دچار اختلال

سازند که نتیجه این عمل مسائل امنیتی داخلی از جهت سیاسی و هم از جهت اقتصادی ایجاد می‌کند. در ادامه باید گفت چون اقتصاد ایران به طور وسیعی وابسته به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام است با کم شدن آن درآمدها، رشد اقتصادی کاهش یافته و مشکلاتی همچون تورم و اشتغال پدید می‌آید. فصلنامه: به نظر شما روشهای برون رفت از چنین وضعیتی کدام است و اساسا آیا تک محصولی بودن تنها شکل ممکن برای اقتصاد ایران است؟

غنی‌نژاد: در بلند مدت از جهتی چاره در این است که به درآمدهای ارزی تنوع داده شود و صرفا اتکا به صادرات نفت

خام نبوده و صادرات صنعت نفت نیز به توجه درآید. یعنی به جای صادرات نفت خام، فرآوردهای پالایش شده آن صادر شود و چون بازار فرآوردههای پالایش شده کمتر از نفت خام تحت تأثیر قدرتهای خارجی می‌باشد با جهتی که

به صنعت نفت داده می‌شود می‌توان گفت درآینده به سوی امنیت دادن بیشتر به اقتصاد گام برداشته خواهد شد. از جهتی دیگر باید تنوع در صادرات ایجاد شود. کشوری که تنها یک کالای صادراتی داشته باشد در هر صورت از لحاظ استراتژیک در وضعیت شکننده‌ای خواهد بود. تنوع صادراتی همان صادرات غیر نفتی است که باید تشویق و تمهیدات و تدبیرهای عملی جهت آن اندیشیده شود.

اقتصاد ایران نیازمند اصلاحات ساختاری در داخل است تا با وارد شدن به رقابت با محصولات خارجی بتواند کالاهای

صنعتی و کشاورزی با ارزش افزوده بالاتر به بازار جهانی صادر نماید. این توان در اقتصاد کشور موجود بوده و نمونه

آن در صنایع غذایی دیده می‌شود که موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای به دست آورده است. اما در زمینه‌های دیگر به علت بسته بودن (به معنای دولتی بودن اقتصاد)، بنگاههای تجارتي کشور در وضعیت مناسبی نیستند و این وضع از لحاظ ایمنی اقتصادی، پدیده خوبی نمی‌باشد و متأسفانه مسؤولان بدین امر کمتر توجه می‌کنند.

به طور مثال شرکت ایران خودرو که در حال حاضر بزرگترین شرکت تولیدی کشور با فروشی معادل 3346 میلیارد ریال - در حدود 15٪ از کل تولید ناخالص ملی - می‌باشد و بخش قابل ملاحظه‌ای از توان اقتصادی را دارا است؛ شرکتی است که بهره‌وری بالایی ندارد. چرا که کیفیت کالای آن ضعیف بوده و از لحاظ جهانی قابلیت صدور ندارد و

در همین جا شکننده بودن وضعیت صنعت خودرو با این عظمت مشهود است. اما چرا این گونه است؟ در پاسخ باید

عنوان کرد، نزدیک به 40 سال است که از این شرکت به علت مسائل استراتژیک حمایت می‌شود و این یک اشتباه اساسی است که در گذشته انجام داده و هنوز هم به آن ادامه می‌دهیم؛ یعنی به خاطر امنیت اقتصادی و امنیت ملی از یک شرکت ناتوان، دفاع شده و سرانجام این شرکت به یک غول تنومند با بهره‌وری و کیفیت پایین تبدیل شده است.

در اواسط دهه 1340 که شرکت ایران خودرو تأسیس گردید از شکل گرفتن خودروی ملی سخن رفت و انواع حمایتها از آن صورت پذیرفت. اما این شرکت فقط ظاهری خصوصی داشته و با پشتیبانی بخش دولتی و وابسته به قدرت سیاسی بوده و در حقیقت هیچ گاه خصوصی نگشت و علت آن حمایتهای بدون توجهی بود که از آن صورت

می‌پذیرفت و ملاحظات ملی سبب رشد بی‌رویه اقتصادی این شرکت شده است.

در عرصه اقتصاد اگر سایر ملاحظات وارد شوند توان اقتصادی آن واحد یا بخش کاهش پیدا می‌کند. و این چیزی است که در مورد ایران خودرو و همچنین سایر بنگاههای تجارتي عظیم و بزرگ کشور مشاهده می‌شود و نتیجه آن است که علیرغم نداشتن توان در سطح بین‌المللی، ولی در اقتصاد کشور نقش مهمی دارند و در حقیقت اقتصاد کشور را به نوعی قفل کرده‌اند.

وقتی شرکت "ایران خودرو" بدین وسعت با ناکارآمدی محسوس خود 15٪ تولید ناخالص ملی را به خودش معطوف

داشته باشد، یک مسأله امنیتی پیش خواهد آمد؛ چرا که اگر مرزها باز شود و کشور به سوی جهانی شدن پیش رود و در بازی "سازمان تجارت جهانی" وارد شود، چه بلایی بر سر این شرکت خواهد آمد؟ و از این روهم اکنون باید به

فکر اصلاح ساختار شرکتهای عظیمی همچون ایران خودرو بود.

پس در بلندمدت باید در صدد اصلاح ساختار اقتصادی داخلی برآمده و با چاره‌اندیشی بر تنوع صادرات ملی و کاستن وابستگی به بازارهای جهانی، شکنندگی کشور نسبت به بازیهای قدرتهای جهانی کاهش یابد.

اما در کوتاه مدت تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل نقش مهمی در تأمین منافع ملی ما از طریق صادرات نفتی خواهد داشت. برای مثال در سال قبل، قیمت نفت در حدود 11 الی 12 دلار یعنی نصف قیمت فعلی نفت بوده و اقتصاد ایران

از این لحاظ ضربه بزرگی دیده است؛ چرا که اقتصاد کشور به درآمد ارزی نفتی به شدت وابسته بوده و منحنی رشد

اقتصادی دقیقاً پیروی کننده از قیمت‌های نفت در بازارهای جهانی است و همبستگی شایدهی بین این دو حاکم است. اما چه شد که قیمت نفت در طی یک سال گذشته سیر صعودی به خود گرفت؟ در پاسخ باید گفت دو عامل اساسی

در بالا رفتن قیمت نفت مؤثر بود، یکی بهتر شدن روابط ایران و عربستان به مثابه دو ستون اصلی اوپک و دیگری حمایت‌های روسیه از برنامه‌های تولید نفت.

دو کشور ایران و عربستان به واسطه اعتبار سیاسی و توان تولیدی خود در چارچوب اوپک، نقش تعیین کننده در قیمت نفت دارند. با نزدیکی و توافق این دو کشور بر میزان تولید و محدود ساختن آن، قیمت‌های نفت شروع به بالا رفتن کرد و از طرفی نزدیکی روسیه به اوپک و ابراز همدلی آن کشور در وتو نکردن تصمیمات اوپک در سطح جهانی را نیز نباید نادیده گرفت.

این یک تدبیر کوتاه مدت سیاسی بود که نمی‌شود به آن دلگرم بود، چرا که ممکن است ایران دست به تنش‌زدایی بزند اما کشورهای دیگر چنین کاری انجام ندهند. اگر چنین باشد چه باید کرد؟ قیمت نفت چه خواهد شد؟ بنابراین

باید به سوی تنش‌زدایی گام برداشت ولی نباید حساسی برای آن باز کرد. در نتیجه باید کشور بسوی راهبردهای بلندمدت رفته و یک تضمین بلند مدت برای اقتصاد خود ایجاد کند و با رهایی خود از وابستگی به نفت خام به سوی

صادرات نفتی با ارزش افزوده بالاتر و همچنین موارد متنوع‌تر صادراتی، به پیش رود.

بنابراین، سوای مسأله نفت، از لحاظ امنیتی به مسأله جهانی شدن هم باید اندیشید و جایگاه کشور را در آن مشخص کرد؛ چرا که جایگاه هر کشوری در پدیده جهانی شدن در درجه اول با قدرت اقتصادی آن کشور - البته متناسب با جمعیت و کارایی اقتصادی کشور - سنجیده می‌شود.

کشوری که از لحاظ اقتصادی ضعیف بوده و جمعیت آن فقیر باشد، در شرایط جهانی شدن اقتصاد، مخاطب و شنوده

زیادی پیدا نخواهد کرد؛ بنابراین اگر کشور بخواهد جای مناسب خود را در روابط بین‌الملل بیابد باید بر اقتصاد، بیشتر از قبل تکیه و تأکید ورزد.

نگاهی که تاکنون بر اقتصاد وجود داشته به علت وجود درآمدهای نفتی نگاهی ابزاری و حتی دست دوم بوده است و

از این رو مشکل اقتصاد و روابط اقتصادی به طور جدی در داخل کشور ملموس نگشته و تنها زمانی پدیدار شده که

کاهش قیمت نفت به وجود آمده است با کاهش قیمت نفت علاوه بر مشکلات مهم اقتصادی، مشکلات در جنبه‌های

سیاسی و اجتماعی هم روی می‌دهد. پس تأثیر فزاینده جهانی شدن روابط اقتصادی و سیاسی بر روی امنیت ملی واضح است.

زمانی کشور می‌تواند از امنیت اقتصادی در داخل برخوردار گردد که سرخ تصمیمات و استراتژیهای اقتصادی را به دست داشته باشد و این مهم با عزلت‌گزینی¹ در برابر دنیا به دست نمی‌آید. چرا که تکنولوژیهای بزرگ در همه جای دنیا پخش بوده و در انحصار هیچ کشور نمی‌باشد و هیچ کشوری نیز بی‌نیاز از اینها نیست. یعنی کاری که چینها در زمان مائو انجام دادند و نتیجه آن شکست مطلق بود. باید طرحی به اجرا درآید که اصلاحات لازمه در اقتصاد داخلی صورت پذیرد، به گونه‌ای که یک اقتصاد قوی در کشور حاکم گردد.

در دنیای امروزی قدرت سیاسی بیشتر از ایدئولوژی و فرهنگ منشاء اقتصادی دارد و تا زمانی که اقتصاد داخلی کشور تحت تأثیر نوسانات نفتی است، امنیت اقتصادی واقعی وجود نداشته و نه تنها امنیت اقتصادی که امنیت اجتماعی و سیاسی هم تحت تأثیر این پدیده قرار می‌گیرد.

1. Isolation

فصلنامه: به نظر می‌رسد رویکرد اقتصادی به معضلات ساختار اقتصادی ایران نتواند به طور کامل جواب‌گوی سؤالات

و مسایل اساسی باشد و برای این منظور باید به دیدگاه اقتصاد سیاسی رجوع نمود. یکی از معضلات اساسی در ساختار اقتصادی کشور از این دیدگاه پدیده رانت‌جویی و رانت‌دهی است که متأسفانه فرآیند تولید را عقیم ساخته است. به نظر شما آیا این منظر می‌تواند مهمترین معضلات اقتصادی کشور را توضیح دهد و اساساً چگونه باید از پدیده رانت‌رهایی یافت؟

غنی‌نژاد: این مسئله مهمی است که جناب عالی بدان توجه دارید. البته پرداختن به آن مجال گسترده‌ای می‌طلبد چنان‌که اشاره شد، همان دولتی بودن اقتصاد که در حدود 80٪ اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد و مباحث مربوط به شرکتهای بزرگی مثل ایران خودرو و امثال آن در همین مقوله رانت می‌گنجد. زمانی که تخصیص منابع را در اختیار دولت قرار می‌دهند، موقعیتهای انحصاری و امتیازهایی ایجاد می‌گردد که زمینه را برای رانت‌جویی فراهم می‌آورد. برای مثال زمانی که دولت نرخهای متفاوت ارز را اعلام می‌کند و در حالی که هر دلار 800 تومان است به توزیع دلار

175 تومانی بین بعضی شرکتهای می‌پردازد و یا در حالی که نرخ تورم حدود 25٪ است، به بعضی شرکتهای وام با بهره 4٪ اعطاء می‌گردد. همین‌ها نوعی رانت‌دهی است که البته پدیده تولید را با مشکل روبرو می‌سازد. در این ساختار همه رانت‌جو می‌شوند و آن رانتهای همان ثروتهای بادآورده است، و این ثروتهای بادآورده گروههای ذی‌نفوذی ایجاد می‌کند که به طور متشکل یا غیر متشکل عمل کرده و سیاستها را به نفع ثروت و قدرت خویش هدایت می‌کنند. زمانی که یک انباشت سرمایه پدید می‌آید، صاحبان سرمایه مقداری از آن را صرف نگهداری ثروت خویش می‌کنند و

همین‌ها به فساد می‌انجامد.

به نظر من راه‌حل اساسی این مشکل این است که اقتصاد غیردولتی بشود و به این صورت رانتهای از میان برداشته شده و ارزهای متفاوت حذف گردند. شاید گفته می‌شود که این ارزهای ارزان قیمت و وامها با بهره پایین به نفع تولید کنندگان توزیع می‌شود، ولی همان‌طوری که عرض شد این مسأله، معضل ساختاری دیگری را پدید می‌آورد که پای‌تولیدرایی شکند.

به نظر من وظیفه دولت، تولید کالاهای مادی نیست. دولت باید کالای سیاسی و امنیتی تولید کند. دولت باید به جای تولید پفک و یا فولاد، بار خود را سبک کرده و از ضعف بیشتر خود جلوگیری نماید.

نمونه‌ای دیگر ذکر کنم؛ فروش بعضی تولیدات به قیمت دولتی یکی دیگر از زمینه‌های توزیع رانت است. اگر چه منظور از این سیاست پایین نگه داشتن قیمت تولیدات برای مصرف کننده است، اما در واقع امر چنین اتفاق نمی‌افتد و دلالت، رانتها را به خود اختصاص می‌دهند.

اینها نمونه‌هایی بود که ذکر شد. در همه زمینه‌هایی که دولت دخالت می‌کند تولید واقعی لطمه خواهد دید. اساسا هر جا دیوان‌سالاری وارد شود دیگر رقابت مفهومی ندارد و آن جاست که آشنا بازی و پارتی‌بازی، انحصار و رانت‌جویی به وجود می‌آید و چنان که گفته شد رانتها نیز خود موجب ظهور ثروتهای بادآورده شده و این ثروت فسادآور، سیاست و قدرت را به کز راه می‌برد که در نهایت همه اینها به زیان امنیت خواهد بود.

عدم امنیت — فساد سیاسی — فساد اقتصادی — ثروتهای بادآورده — ساختار اقتصادی رانتی

روند تقویت عوامل امنیت‌زدا در اقتصاد دولتی

بنابراین، بحث اقتصاد رقابتی یک بحث اقتصادی صرف نیست، بلکه یک بحث امنیتی نیز هست. در شرایط رقابتی، انحصار، رانت‌جویی و فساد، زمینه کمتری دارند و از این رو ساختار اقتصادی کشور باید به این سمت برود. فصلنامه: به نظر شما عملی‌ترین فرآیند خصوصی شدن در ایران، چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟ آیا می‌توان روند واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی را عملی مناسب در جهت خصوصی سازی قلمداد کنیم؟ غنی‌نژاد: این نیز یک مسأله مهم است که البته مسیر صحیحی برای خصوصی شدن انتخاب نشده است. در واقع بنده اساسا با روندی که در برنامه اقتصادی دولت پیش آمده مخالف هستم و معتقدم نباید در این شرایط به فروش شرکتهای دولتی اقدام کنیم.

این مسأله یک توجیه ساده اقتصادی دارد آن این که 10% یا حداکثر 20% کل ثروت جامعه در دست بخش خصوصی است و 80% در دست بخش دولتی است. پس این 10% چگونه می‌تواند 90% را خریداری کند. این امکان ندارد

مگر این که به قیمت بدهیم و آتش به اموال عمومی بزنیم که باز می‌پرسیم این چه ضرورتی دارد؟ ما که از بخش خصوصی دفاع میکنیم منظورمان یک عده خاصی نیست که به امتیازی دست پیدا کنند. هدف ما از دفاع از بخش خصوصی منافع مادی آن و بهبود سطح بهره‌وری و تولیدات است. بنابراین در ایران در حال حاضر نمی‌توان آن گونه

که در کشورهایی مثل انگلستان صورت می‌گیرد، دست به خصوصی کردن زد. چون در انگلستان زمینه آن فراهم است و سیکل دولتی شدن و خصوصی شدن بارها اتفاق افتاده است. بازار بورس، بازار سرمایه، بازار پولی اینها همه ابزار کار هستند که در ایران موجود نیست. الان نه ما بورس فعال داریم و نه بخش خصوصی توان خرید شرکتهای دولتی را داراست. منظور من در دفاع از بخش خصوصی این است که بخش خصوصی را باید ایجاد کرد نه این که بخش دولتی را خصوصی کنیم؛ این کار امکان ندارد. وضع موجود باید حفظ شود؛ ولی اصلاحات مدیریتی در آنها انجام گیرد. برای ایجاد بخش خصوصی نیز باید انحصارات دولتی را حذف کرد تا یک بخش خصوصی فعال در کنار

دولت ایجاد شود. زمانی که به بخش خصوصی اجازه تولید اتومبیل داده شود، رقابت ایجاد شده و ایران خودرو نیز مجبور خواهد بود تولیدات خود را بهبود بخشد. زمانی که وسیله بخش خصوصی به رشد کافی رسد و نسبت 50-

50

گشت، میتوان آن موقع پیشنهاد داد شرکتهای دولتی که کارایی خوبی ندارند خصوصی شوند. پس نباید دولتی را خصوصی کرد تا خصوصی بزرگ شود؛ این کار عملی نیست. بلکه باید جلوی بزرگ شدن بخش دولتی گرفته شود و از

آن طرف بخش خصوصی بزرگ شود تا نسبت موجود به هم بخورد.

علاوه بر آن، در حال حاضر بخش قابل توجهی از مدیران دولتی در مقابل به هم خوردن ترکیب و منافع خویش مقاومت خواهند کرد و همین باعث بروز بحران در سیاست خواهد شد؛ از این رو نباید به یک باره ریشه بخش دولتی

را زد چون نه اساسا امکان آن وجود دارد و نه ضرورت دارد. باید بر همان اساسی که گفته شد به تدریج گام برداشت.

فصلنامه: شاید وجود انحصارات و رانته‌ها در بخش تولیدی را بتوان ناشی از دولتی بودن این بخش دانست، اما در مورد

توزیع مشاهده می‌شود که علیرغم مشارکت گسترده بخش خصوصی در توزیع، این بخش نیز از وجود انحصار و ناکارآمدی به نفع عموم رنج می‌برد، شما معضل بخش توزیع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
غنی‌نژاد: بخش توزیع در ایرن به طور سنتی در دست عده‌ای قرار دارد که به آنها بازاری گفته می‌شود ولی در اصطلاح علم اقتصاد به مرکانتلیستها از آنها تعبیر می‌شود. این گروه به بازار توزیع انحصاری علاقه دارند و اجازه رقابت در این عرصه، را نمی‌دهند. در این سیستم، تولید کننده باید تابع توزیع کننده باشند و به دلیل وجود انحصارات، حرکت‌های استقلال‌گرایانه و رقابتی شکست می‌خورند.

عملی‌ترین راهکار برون رفت از این وضعیت، شکستن انحصارات به وجود آمده در بخش خصوصی، به دست دولت است. در واقع در این جا نیز ارتباطات دولتی و سیاسی است که انحصارات را پدید می‌آورد و این ارتباطات باید با توسعه سیاسی و شفاف شدن ارتباط اقتصاد و سیاست و ایجاد مطبوعات آزاد و مستقل کشف و نفی شود.

فصلنامه: به موضوع اصلی یعنی جهانی شدن اقتصاد باز گردیم. به نظر شما راهبرد عملی برای ورود ایران به عرصه نظام اقتصاد جهانی با توجه به همه محدودیتهایی که وجود دارد و با عنایت به ضرورتی که در نهایت با آن روبرو خواهیم بود؛ کدام است؟

غنی‌نژاد: مهمترین پیشنهاد این است که ایران از برخورد منفعلانه بپرهیزد و با ورود به بازی سازمانی اقتصاد جهانی، خود را با منطق بازی آنها آشنا بسازد، چرا که هر چه تعلل صورت گیرد شرایط پیوستن به این سازمان هم سخت‌تر خواهد شد. البته وارد شدن به این سازمان به معنی پذیرفتن محض شرط‌های سازمان نیست و هر کشوری می‌تواند پیش شرط‌هایی داشته باشد. در خصوص تحمیل پیش شرط‌های کشور به سازمان باید از شرایط سیاسی خاصی که به وجود آمده کمال بهره را برد، در این شرایط به نظر می‌رسد که پذیرش این سازمان که متشکل از کشورهای تشکیل‌دهنده است راحت‌تر خواهد بود.

از طرف دیگر، باید اقتصاد داخلی را هر چه بیشتر آماده پذیرش رقابت در سطح جهانی بسازیم که شرح آن در بحث‌های پیش گذشت. و در نهایت توصیه این است که اقدام کارشناسی جدی در این مورد صورت گیرد و از سیاست‌های تعلل‌آمیز پرهیز گردد که اولاً چاره‌ای جز شرکت در این سازمان نخواهیم داشت و در ثانی هر چه که فرصت از دست برود شرایط پیوستن سخت‌تر خواهد شد.

فصلنامه: با تشکر از جناب آقای دکتر غنی‌نژاد که فرصت این گفتگو را به ما دادند.

